

## اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در «امپراطوری اسلام» آغاز شد؟

کاظم اسنادی

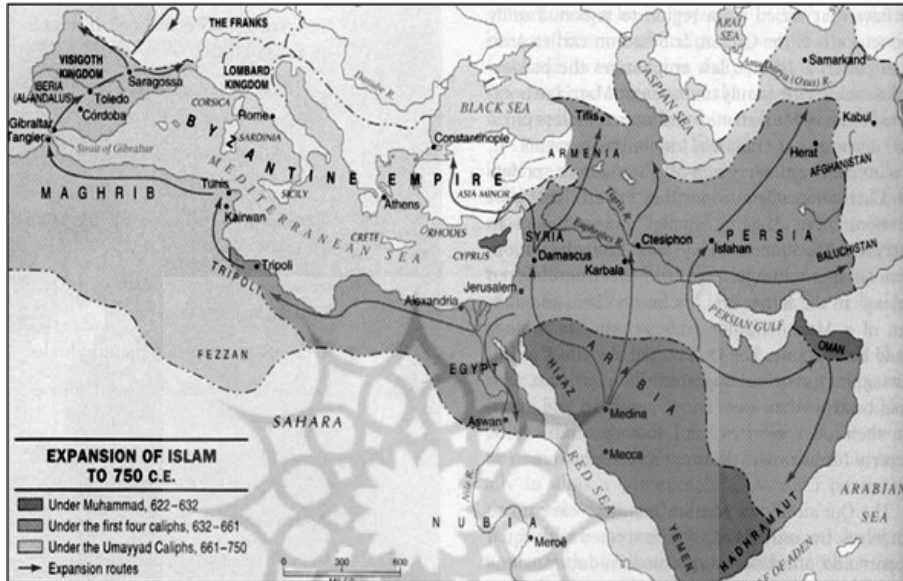
اندیشه تغییر و تکامل خط عربی، از قرن اول هـ. ق تا زمان حال را، می‌توان حداقل به سه دوره یا بخش: اندیشه تغییر خط در «امپراطوری اسلام» و در «کشورهای اسلامی» و نیز «اندیشه تغییر خط در ایران» تقسیم نمود، که هر کدام داستان خواندنی خود را دارد. ما به هر کدام از این عناوین، تحت یک مقاله جداگانه، پرداخته‌ایم. در این مجال، به «اندیشه تغییر خط در امپراطوری اسلام» می‌پردازیم. همان‌گونه که می‌دانید، اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) در مدت چند سال، گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا نمود. این گسترش مناطق، باعث ایجاد امپراطوری جغرافیایی برای اسلام شد و همین امر، سبب رایج شدن خط عربی در بسیاری از کشورها گشت.<sup>۱</sup> در این بخش، به بررسی اجمالی تاریخچه تغییر خط، از ابتدای ظهور اسلام تا پیدایش صنعت چاپ، پرداخته شده است و تمرکز آن در تغییرات خط عربی، در قرن اول و دوم هـ. ق است. البته قصد این بخش،

۱. پس از ورود اعراب مسلمان به ایران، در زمانی نسبتاً کوتاه، خط پهلوی که در آن زمان خط نوشتاری اکثر مناطق ایران بود، از کاربرد عمومی ساقط شد و حتی تا چند قرن خط یا زبان نوشتاری مردم ایران، زبان و خط عربی گشت و مردم ایران به زبان فارسی چیزی نمی‌نوشتند، مگر در گوشه و کنار، و آن هم غیر قابل توجه. بنابراین آنچه بیان شد، در واقع و به طور رسمی و همه گیر، از اواسط قرن ششم زبان فارسی در نوشتارها نمایان شد و اگر بخواهد خط فارسی مورد بررسی واقع شود، باید بدانیم که خط فارسی کنونی، از قرن ششم آغاز شده و پیش از آن، فارسی نویسی کلاً رایج نبوده و همه نوشته‌ها به زبان عربی نگارش می‌شده است. خطوط فارسی قبل از این و برخی نوشته‌ها همانند شاهنامه فردوسی یا برخی کتاب‌های نادر قبل‌تر از آن، به صورت استثنا به زبان فارسی نگاشته شده‌اند و فارسی نویسی، در ایران عمومیت نداشته است.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

پرداختن به انواع خط و زیبایی خط و یا سیر زیباشناسی خط نیست یا اینکه نمی‌خواهد تاریخچه و خاستگاه پیشین خط عربی را مطرح نماید؛ بلکه مقصود، توجه به این نکته است که خط عربی رایج امروزی، همان خط ابتدایی صدر اسلام نیست. و تغییراتی را به غیر از زیبایی آن، متحمل شده است.<sup>۱</sup>

\*\*\*



در آغاز پیدایش اسلام در جزیره العرب، دو خط «کوفی» و «نسخ» وجود داشته<sup>۲</sup> که خط کوفی از رواج بیشتری برخوردار بوده است. منظور از رواج، کاربرد است، چرا که تعداد باسوادان در آن زمان و در آن منطقه، بسیار ناچیز بوده است.

خط کوفی از برخی خط‌های رایج در کشورهای دیگر همانند خط پهلوی در ایران، آسان‌تر بود، لیکن خود این خط نیز، دارای عیب‌های بزرگی بود.<sup>۳</sup> برخی مسلمانان دانشمند، از نخست، هوشیار آنها بوده و

۱. برای تحقیق در این باره، می‌توان به کتب مختلف، همانند کتاب‌های تاریخ قرآن، علوم قرآنی، برخی تفاسیر قرآن و البته به کتاب‌های تاریخ خوشنویسی مراجعه نمود. هر کدام بنا به اقتضایی، به برخی از تغییرات خط عربی، پس از ظهور اسلام پرداخته‌اند. همچنین افراد بسیاری، ضمن بحث پیرامون اسناد و نوشته‌های منسوب به صدر اسلام، به بررسی این تغییرات توجه نشان داده‌اند.

۲. کسانی گمان می‌برند خط نسخ را «ابن مقله وزیر» خطاط بنام، پدید آورده است، ولی این گمان درست نیست و خط نسخ از خط‌های باستان عرب‌ها بوده و همزمان با خط کوفی در جزیره العرب وجود داشته است. (ر.ک: به ذکاء، یحیی، در پیرامون تغییر خط فارسی، تهران، چاپخانه نقش جهان، ۱۳۲۹، گفتار یکم، ص ۱۵).

۳. همچون: همانندی وات‌ها (حروف) در نوشتن و نبودن «اعراب» و دیگر نشانه‌ها در میان الفبا.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟ / کاظم استادی

برای از میان بردن آن عیبها و رسایی خط، کوشش‌هایی کرده و کارهایی انجام داده‌اند که اینک برخی از آنها را به اختصار در اینجا می‌آوریم:

**مقدمه؛ در خطوط رایج ابتدایی آغاز قرن اول هجری**

شاید تعجب کنید که اعراب، خطی از خود نداشته‌اند. باید بدانید که خطی که از «حمیر<sup>۱</sup>» و «انبار<sup>۲</sup>» به عربستان رفته بود و در زمان ظهور اسلام نشر یافته است، خط عربی نیست، بلکه زبان عربی به این خط نوشته می‌شده است و چون آثار مخطوط در قرون اولیه اسلامی و پس از آن، به زبان عربی نوشته می‌شد، خطی که با آن، زبان عربی ثبت می‌گردید، به نام «خط عربی» مشهور گردید.

1	+	g	l	q	ā	ʿ	I	⊙	?	γ	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	
2	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔
3	ا	ب	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	ل	م	ن	ع	ف	ص	ق	ر	س	ش	ط
4	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔	⊔

1. Aramaic ; 2. Nabataean ; 3. Arabic ; 4. Syriac

تا پیش از اسلام، مدرکی دال بر خط و سواد داشتن عرب‌های حجاز نیست، ولی از عرب‌های شمالی عربستان ۵ مدرک که کهنه‌ترین آنها مربوط به ۵۱۲ میلادی است، به دست آمده. از عرب‌های جنوبی (مردم یمن) نیز آثاری به دست آمده است که با حروف خط مسند می‌نوشتند. مردم حجاز بر اثر صحرائشینی، از نوشتن خط بی‌بهره ماندند، اما اندکی از آنها که کمی پیش از اسلام به عراق و شام می‌رفتند، نوشتن را

۱. حَمِیر، نام قبیله بزرگ و کهن عرب قحطانی و نام دولتی در یمن. نسب آنان به حمیربن سَبَأبن یثرب بن یَعْرَب بن قحطان بن عابر می‌رسد. قبیله حمیر در گذشته دور در سیاست عربستان جنوبی نقشی مهم بازی کرده است. محققان در نوشته‌های چند سده قبل از میلاد نامی از حمیر نیافته‌اند. پس از میلاد مسیح، یونانی‌ها و رومی‌ها این قبیله معروف عرب را با نام هومریتای می‌شناختند و حبشی‌ها آن را همر می‌خواندند. زبان حمیری را که ویژه قبیله حمیر و از زبان‌های رایج در عهد باستان بوده است، اعراب حجاز به دلیل اشتمال آن به واژه‌های نامأنوس و غریب، به زبان عجم تشبیه کرده‌اند و در مقایسه با زبان عربی حضرت اسماعیل و فرزندان او که قرآن به آن نازل شده است، حمیری زبانی غیرفصیح به شمار آمده است. حمیری‌ها خطی به نام مُسَنَد داشته‌اند که مسعودی آن را شبیه خط سریانی دانسته است. بسیاری از نقوش و نوشته‌های حمیری به خط مسند باقی مانده است که برخی محققان به شرح آنها پرداخته‌اند. (محمد رضا ناجی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل: حَمِیر)

۲. یکی از استان‌های هجده‌گانه کشور عراق است. قبلاً انبار از مناطق مهم ایران در دوران ساسانی بود و به دلیل آنکه توشه‌گاه و انبار ساز و برگ سپاه ساسانی بوده، در پهلوی به نام «هنبار» خوانده می‌شده است. بسیاری مورخان انبار را بعد از تیسفون، دومین شهر مهم دوران ساسانی در غرب ایران دانسته‌اند.

اندیشه تغییر خط چچرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

از آنها آموختند و عربی خود را با حروف نبطی<sup>۱</sup> یا سریانی و عبرانی می نوشتند. برای نمونه سفیان بن امیه که از بازرگانان آن دوره بود، از کسانی بود که خط سریانی را به حجاز آورد.<sup>۲</sup>

## تغییرات خط، پس از کشور گشایی مسلمانان

### تغییر اول؛ پیدایش اعراب نقطه‌ای

قرآن مجید و پیام استوار الهی، مهم‌ترین و با ارزش‌ترین متن دینی و سرلوحه زندگی مسلمانان است و تلاوت و قرائت درست آن، از زمان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مورد توجه همگان بوده است؛ بنابراین، در آغاز دوران اسلامی، مسلمانان تلاش کردند قرآن را به نگارش در آورند و عدّه کمی از آنها که نوشتن می توانستند، قرآن را به نگارش در آوردند.<sup>۴</sup>

مصاحفی که عثمان فراهم آورد و شاید اصولاً نوشته‌های کتّاب وحی و همچنین مصاحفی که صحابه رسول خدا (ص) پس از رحلت آن حضرت نگاشتند، از هر گونه نشانه‌های مشخص کننده خط اری قبیل شکل و اعراب و اعجام، یعنی نقطه‌های حروف متشابه، عاری بود.<sup>۵</sup> چون خطی که در اختیار تازیان زمان پیغمبر اکرم (ص) قرار داشت، بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علائم و نشانه‌هایی بود که هم اکنون از آنها برای نمایاندن حرکات یا سکون و یا بازیافتن حروف متشابه، استفاده می شود. علاوه بر این به منظور آنکه خط

۱. نبطیان، قومی از نژاد عرب بودند که در نبطیه زندگی می کردند. از حدود ۱۵۰ سال پیش از میلاد، گونه‌ای از خط و زبان آرامی میان ایشان رایج بود. از این خط، خطی موسوم به خط سینایی نو به وجود آمد که از سده اول پیش از میلاد تا سده چهارم میلادی در شبه جزیره سینا رواج داشت. (دانشنامه آزاد، ویکی پدیا، مدخل خط)
۲. ر.ک: همایونفرخ، رکن‌الدین، سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴
۳. درباره اولین کاتب وحی در مکه، محققان، از عبدالله بن سعد بن ابی سرح را نام می برند و نخستین کسی که از قریش در مکه برای رسول خدا (ص) نوشت، عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود که مرتد شده و در ایام فتح مکه به اسلام بازگشت. (حجتی، محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳)
۴. در احادیث مربوط به نگارش قرآن در زمان پیامبر (ص) نوشت افزارهایی به چشم می خورد که مورد استفاده کتاب و نویسندگان وحی بوده است. با استناد به همین احادیث به اسامی زیر می توان اشاره کرد: عسب: این کلمه، جمع عسیب و آن عبارت از جریده و چوبه نخل است که برگهای آخر آن را می کنند و در قسمت پهنای آن، قرآن می نوشتند. لخاف: جمع لخفه و به معنی سنگ‌های سفید نازک و ظریف است. اکتاف: جمع کتف به معنی استخوان شانه، معمولاً استخوان شانه شتر و یا گوسفند پس از خشک شدن به صورت آماده می ساختند که بتواند روی آن بنویسند. اقتاب: جمع قتب به معنی چوب‌هایی بود که بر اشتران می نهادند تا بر آنها سوار شوند. رفاع: جمع رقعّه که دارای معنی گسترده‌ای است و شامل برگ کاغذ یا درخت و گیاه و پوست حیوانات می شود. قراطیس: جمع قراطس و به معنی کاغذ است. (ر.ک: به تاریخچه‌هایی که مربوط به نگارش قرآن است همانند: *اجمع منالرقاع و اللخاف و العسب و الاتقان*، ج ۱، ص ۹۹؛ نیز ر. ک: *البرهان*، ج ۱، ص ۲۳۷).
۵. بعضی از دانشمندان معتقدند که نقطه گذاری حروف متشابه خط عربی پیش از اسلام دارای سابقهای نسبتاً ممتد و طولانی بوده است؛ چون با وجود تشابه فرم و شکل حروف متشابه ... بسیار بعید می رسد که تازیان، آنها را پیش از اسلام بدون علائم ممیزه نوشته باشند. (حجتی، تاریخ قرآن کریم، همان، ص ۴۶۴)

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

قرآن، نسبت به قرائات مختلف، قابل انعطاف باشد و بتواند وجوه متفاوتی را که در قرائات قرآن روایت شده بود، تحمل نماید، آن را عاری از هر گونه مشخصات می‌نوشتند.<sup>۶</sup>  
در این نگارش‌ها، از حروف نبطی یا سریانی استفاده شد. خط‌های نبطی و سریانی، هر دو از خط آرامی منشا گرفته بودند. در این خط، ابهامات زیادی بود و حروف بدون نقطه نوشته می‌شدند.  
در این خط، مصوت‌های کوتاه و برخی مصوت‌های بلند مانند «ا» در میان واژه‌ها نوشته نمی‌شد. برای نمونه در این خط ب، ن، ت، ث و ی همانند هم نوشته می‌شدند و یا ح، خ، ج و یا س و ش همانند بودند.<sup>۷</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول الله  
المرسل ما وى سله ندى هاي حمد الله  
الذي لا اله الا هو وسيدنا محمد  
الله و اهل بيته صلوات الله عليهم  
السلام و آله و صحبه اجمعين  
و رسوله محمد بن عبد الله  
صلى الله عليه و آله و سلم  
و رسوله محمد بن عبد الله  
صلى الله عليه و آله و سلم  
و رسوله محمد بن عبد الله  
صلى الله عليه و آله و سلم

اصولاً، هیچ زبانی به اندازه زبان عربی از تغییر در حرکات کلمات و نیز عدم رعایت علائم و نشانه‌ها،

۶. حجتی، تاریخ قرآن کریم، همان، ۱۳۸۶، ص ۴۶۳.

۷. برای اطلاع بیشتر، رک: الخط القرآنی فی عصر الرسول، ابوالفضل میرمحمدی؛ نگرشی بر رسم الخط املائی سازمان دارالقرآن الکریم، محمد اسعدی؛ نگرشی به رسم الخط قرآن کریم (رسم المصحف)، کریم دولتی، سیر تحول خط کوفی در نگارش قرآن‌های سده اول تا پنجم هجری و بررسی ساختار آن، رضوان علی بیگی - عبدالرضا چارئی؛ چند اصلاح پیشنهادی دیگر در متن قرآن، جیمز بلمی؛ اصول رسم الخط عثمانی قرآن کریم، م. س. عبدالحلیم - ترجمه علی اکبر خان محمدی؛ اعجام قرآن، محمدرضا محمدی پیام؛ نثر المرجان فی رسم نظم القرآن، حسن پویا، سیری در تاریخ اصلاح شیوه نگارش قرآن «نقط و اعجام»، سید محمد باقر حجتی؛ طرح مستندسازی متن قرآن و چاپ انتقادی آن، میثائیل مارکس (آلمان) - ترجمه: طلوع خادم الشریعہ؛ مقایسه رسم المصحف و رسم الاملاء، علی اکبر ربیع نتاج - علی تفریحی؛ بررسی دیدگاه‌های نولدکه در مورد رسم الخط و قرائت قرآن، محمد جواد اسکندریلو - سید حسن حسینی؛ مقایسه‌ای بین رسم الخط مصحف و نقوش قدیم عربی، غانم قدوری حمد - ترجمه: حسین علی‌نقیان؛ نکاتی درباره رسم الخط مصحف یعقوب جعفری؛ شیوه‌ای نو در اعراب گذاری قرآن کریم، سیدمهدی سیف؛ گزارشی از تاریخچه ضبط و علامت گذاری قرآن، سیدمهدی سیف؛ رسم الخط مصحف عثمانی، اسرار، حکمت و مزایای آن: دشواری قرائت مصحف و راه حل آن، سید محمد باقر حجتی، تاریخچه رسم الخط قرآن و سیر و تحول آن، سید مهدی سیف.



اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

دچار مشکل نمی‌گردد، چرا که «اعراب» در تفهیم مقصود الفاظ و عبارات، در این زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

چون خط کوفی باستان، دارای «اعراب و نقطه» و دیگر نشانه‌ها نبود و مسلمانان صدر اسلام قرآن را از راه گوش فرا گرفته، از بر می‌کردند و هنگام خواندن از روی کتاب بهمان گونه که شنیده بودند، می‌خواندند. و چون این از بر کنندگان، شماره‌شان اندک بود، چندان بیمی از نادرست خواندن واژه‌ها در میان نبود.<sup>۱</sup> هر چند که بعد از رحلت پیامبر (ص) اختلاف در الفاظ و کیفیت ادای حروف، به گونه‌های مختلف، قرائت‌های هفتگانه را پدید آورد.<sup>۲</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُ وَكُورِ كَسَاوَا  
لِحَمْدِ اللَّهِ كَسَاوَا  
لِلَّهِ كُورِ وَاصْلَاوَا  
طَوْبًا لِلَّهِ  
حَسْبُكَ وَاصْلَاوَا  
فِي الْعَمْرِ لَسَاوَا  
الْأَسْمَاءُ مَا هَدَاهَا  
كُورِ وَاصْلَاوَا  
أَمْرًا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

پنجاه سال که از هجرت گذشت و اسلام به سبب جنگ‌هایی که عرب‌ها با دیگر توده‌ها کرده و پیروز درآمدند، در جاهایی بیرون از عربستان پراکنده گردید و مسلمانانی که از نژاد عرب نبودند، خواندن و نوشتن قرآن را آغاز کردند. عرب دیگر عرب بادیه نبود که در تکلم زبان خویش نیازی به تعلیم و تعلم قواعد ادبی نداشته باشد و به صورت فطری و خودجوش صحیح بخواند، بنویسد و سخن بگوید. اختلاط عرب‌ها با غیر خود،

آهسته‌آهسته تأثیر منفی روی زبان فصیح گذارد؛ به گونه‌ای که آنان گاه در سخن گفتن و یا کتابت دچار اشتباه می‌گردیدند؛ زیرا دیگر، قریحه و ذوق خالص عربی - که آنها را از هرگونه حرکت و اعرابی بی‌نیاز می‌ساخت - وجود نداشت. همین امر باعث شد در قرائت قرآن نیز که بر اساس «رسم عثمانی»<sup>۳</sup> بود، اشتباهاتی رخ دهد.

از این رو غلط خوانی‌ها و نادرستی‌های بسیاری نمودار گردید که مسلمانان را درباره اصلاح خط به

۱. ر.ک: ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، همان، ص ۴ و ۵.

۲. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی فرهنگی، ج ۲، ص ۸۸۷.

۳. رسم عثمانی را همان طریقه نگارش و کتابت قرآن در زمان عثمان است که مصاحف چندگانه را با آن نوشتند. این رسم الخط علاوه بر فقدان علائم مشخصه در بسیاری از موارد صورت مکتوب کلمه در آن حاکی از صورت ملفوظ نبود. بعدها مسلمانان همین رسم عثمانی را از آن جهت که اصحاب پیامبر آن را نوشته‌اند، به عنوان تبرک و تیمن حفظ نمودند. نویسنده التمهید غلط‌های املائی مصحف عثمانی را بالغ بر هفت هزار می‌داند و فهرستی از آنها ارائه کرده‌است (ر.ک: معرفت، محمد هادی التمهید، قم، تمهید، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۵)

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

اندیشه واداشت.<sup>۱</sup>

گویند «زیاد» که فرمانروای عراق<sup>۲</sup> بود، روزی «ابوالاسود دوئلی»<sup>۳</sup> را نزد خود خوانده گفت: برای مردم دستوری پدید آور تا راهنمای آنان باشد و کتاب خدا را بدان بخوانند.<sup>۴</sup> او نخست به این کار تن در نداد.<sup>۵</sup> تا اینکه در حدود سال ۶۷ هجری، روزی شنید که کسی این آیه «ان الله بری من المشرکین و رسوله»<sup>۶</sup> را می‌خواند و «هاء» «رسوله» را کسر می‌داد. گفت گمان نمی‌بردم که کار مردم تا بدینجا کشیده است. در زمان نزد زیاد رفت و گفت: اینک آمده‌ام فرمان تو را به کار بندم. بفرمای مرا نویسنده‌ای زود یاب و تیز

۱. پس از آنکه عرب‌ها ایران را تسخیر کردند، چون بیشتر عرب‌ها خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، ایرانیان را برای کارهای دیوانی استخدام کردند. ایرانیان دیوان سالار نیز که بی‌بی مشکلات خط عربی برده بودند تلاش کردند شیوه نوشتار را بهبود بخشند. ایرانیان با ذوق و سلیقه خود و با نیم‌نگاهی به خط پهلوی، خط نوشتاری را تکامل بخشیدند. در واقع خط عربی و فارسی کنونی، خطی است که ایرانیان در شکل‌گیری و تکامل آن سهم عمده‌ای داشته‌اند. ر.ک. همایونفرخ، سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، همان.

۲. احتمالاً زیاد بن سمیه والی بصره و حومه آن.

۳. ابوالاسود الدؤلی که از فضلا و ادبای معروف کوفی بود، در زمان زندگی این مرد چند سخنی هست برخی او را در سده دوم هجری و برخی هم زمان علی بن ابیطالب (ع) می‌دانند و معروف است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) روزی بدو گفت کلمه بر سه گونه است، اسم و فعل و حرف. و فرمود این را کامل کن و ابوالاسود دوئلی پایه صرف و نحو زبان عربی را گذاشت. (ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، ص ۶) و در خدمت حضرت علی (ع) به اکتساب علوم پرداخته و در جنگ صفین ملتزم رکاب بود، و از آن بزرگوار اخذ نحو کرده بود، از برای تسهیل امر خوانندگان قرآن، نقطه را وضع نمود.

۴. کهن‌ترین روایت از آن ابوالطیب لغوی است. آن‌جا که زیاد، به سبب لحن فرزندان خود از ابوالاسود یاری خواست، وی به «تنقیط» قرآن همت گماشت. روایت ابوالفرج اصفهانی که از قول مدائنی نقل شده، کوتاه‌تر و صریح‌تر است: زیاد به او دستور داد تا مصاحف را نقطه‌گذاری کند. او چنین کرد و سپس چیزهایی در باب نحو نگاشت. ابن‌عساکر ماجرا را به معاویه باز می‌گرداند. او زیاد را به سبب لحن عبیدالله (فرزند زیاد) سرزنش کرد. زیاد نیز به حبله، ابوالاسود را به تنقیط قرآن واداشت. (جمعی از نویسندگان، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۸).

۵. عتبی می‌گوید: معاویه خلیفه اموی، نامه‌ای به زیاد نوشت و عبیدالله فرزند زیاد را خواست که نزد او به شام برود. چون عبیدالله نزد او رسید، معاویه دید که بسیار بد حرف می‌زند و در سخن او «لحن» دیده می‌شود. معاویه وی را نزد پدرش برگرداند و در نامه‌ای، زیاد را از کوتاهی در تربیت فرزند سرزنش کرد. زیاد به فکر آموزش فرزند افتاد. ابوالاسود را خواست و تباهی و فساد را که در زبان عرب راه یافته بود، با وی در میان نهاد و از او خواست که کتاب خدا را اعراب‌گذارد. ابوالاسود از این کار سرپیچید. زیاد نیز دست از مقصود برنداشته مردی را دستور داد که در سر راه او بنشیند و چون ابوالاسود نزدیک می‌شود، صدای خود را به قرائت قرآن بلند کند و آیه «ان الله بری من المشرکین و رسوله» را به کسر لام رسوله بخواند. ابوالاسود این امر را بزرگ شمرد و گفت: خداوند عزیزتر است از اینکه از رسول خود بی‌زاری جوید. پس همان هنگام نزد زیاد رفت و به او گفت: من تو را اجابت کرده آن چه خواستی پذیرفتم. رأیم بر آن قرار گرفت که به «اعراب» قرآن شروع کنم. پس کاتبی نزد من فرست. (ر.ک. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۴؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۳-۱۷۱؛ المحکم فی نقط المصاحف، ص ۴-۳).

۶. سوره توبه آیه ۳. ترجمه: «خدا و فرستاده او از همباز گیرندگان به خدا بیزارند».

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟ / کاظم استادی



پیام بهارستان / ۲۵، س ۵، ش ۱۷ / پاییز ۱۳۹۱



اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟ / کاظم استادی

فهم دهند تا کار درست گردانم. او را نویسنده‌ای از عبدالقیس دادند، نپسندید. دیگری را آوردند، بدو گفت: اگر دیدی من در هنگام گفتن حرفی، دهان خود را باز کردم، نقطه‌ای بر زبر آن نه؛ و چون دهانم را گرد کردم، نقطه‌ای در پیش آن بنه و چون کسره دادم، نقطه‌ای به زیر آن بگذار<sup>۱</sup> و بدینسان، نقطه به جای «اعراب» کنونی پدید آمده و به کار رفت.<sup>۲</sup>

ابو عمرو دانی می‌گوید: «تنقیط» در قرآن به دو صورت انجام پذیرفته است:  
الف - «نقط الاعجام» که نقطه‌گذاری برای حروف مشتبهه بوده است.

ب - «نقط الاعراب» یا «نقط الحركات» که عبارت از نقطه‌گذاری بر حروف به منظور تشخیص حرکات مختلف بوده است، مثل نقطه فتحه در بالای حرف، و نقطه کسره در زیر حرف، و نقطه ضمه جلوی حرف.<sup>۳</sup> اغلب اشکالاتی که از نظر تشابه برخی حروف یا ضبط نکردن مصوت‌های کوتاه گریبان‌گیر خط عربی است، در سریانی نیز موجود است؛ مثلاً شکل شبیه «و» هم «دال» است و هم «را». اما بعدها با اضافه کردن یک نقطه در بالای آن برای «را» و یک نقطه در زیر برای «دال» مانع پیش آمدن این اشتباه شدند و نیز برای ظاهر کردن حرکات به همین روش نقطه‌گذاری پناه بردند.<sup>۴</sup>

سپس نویسندگان برای اینکه زبر و زیر و پیش، بهتر از هم شناخته شود، آنها را ریز و درشت نگاهشاندند و پس از آن، «حروف صوتی» (الف، واو و یاء) را پدید آوردند که در برخی جاها به جای زبر و زیر و پیش به کار برده شده و «حرکات رئیسه» شمرده می‌شد و پیش از آن در میان وات‌ها نبود.<sup>۵</sup>

### تغییر دوم؛ ابداع حروف نقطه‌دار

پس از گسترش اسلام در سراسر شبه جزیره عربستان، ایران، ماوراءالنهر، بخش‌هایی از هند، شمال آفریقا و اندلس، زبان عربی جایگزین زبان اقوام ساکن در این مناطق شد (مانند مصر) یا دست کم، خط عربی جای خطوط قدیمی را گرفت (مانند ایران). بدین سان، خطی واحد در تمام قلمرو اسلام پدیدار گردید. خط عربی - که پیش از ظهور اسلام، نگارشی ساده و کاربردی محدود داشت - به سرعت با خطوط دیگر در آمیخت و به کمال رسید.<sup>۶</sup>

۱. گمان می‌رود وی این طریقه را از خطوط کلدانیان و سریانیان اخذ کرده باشد، زیرا این طوایف از همسایگان بین النهرین و بابل بودند، و در کتابت آنها نقطه استعمال می‌شد. به خلاف خطوط میخی و پهلوی ایرانیان. و هیروگلیف مصریان و فنیقیان که در کتابت آنان نقطه مستعمل نبود. (دانشنامه آزاد، ویکی پدیا، مدخل خط)

۲. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، همان، گفتار یکم، ص ۵.

۳. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المحکم فی نقط المصاحف، تحقیق دکتر عزه حسن، لبنان، دارالفکر المعاصر ۱۹۹۷، ص ۲۶.

۴. جمعی از نویسندگان، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۸۹.

۵. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۶.

۶. خط عربی در آغاز در قلم نسخ برگرفته از شیوه نگارش خط نبطی نوشته می‌شد. با فتح تیسفون قلم کوفی نیز بر آن اضافه شد که در کوفه رایج شد و این همان قلمی است که دیوانسالاران اصلاحات خود را بر آن اعمال کردند

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

چون اسلام در سوریا، مصر و ایران پراکنده گردید و تازه مسلمانان خواندن قرآن را آغاز کردند، به سبب نبودن نشانه‌ای برای واژه‌های همانند، همچون: «ب، ت، ث و ج، ح، خ و د، ذ و ر، ز و ص، ض و س، ش و ط، ظ و ع، غ» گرفتار غلط‌خوانی‌هایی می‌گردیدند و کمتر کسی بود که واژه‌ها و واژه‌های همانند دارای معنی و صداها را جداگانه بودند، بتواند درست بخواند.<sup>۱</sup>

در خط کوفی علاوه بر حروف متشابه، شکل‌های بعضی با برخی دیگر تشابه دارد که در وقت خواندن، موجب اشتباه می‌گردد؛ مانند: «ع» و «ح»، «ح» و «ک»، «د» و «ط» و نیز «ص» و «ک» که با اندک تفاوتی مثل هم نوشته شده و مانند: «ر» و «و» که نزدیک به همدیگر دیده می‌شوند و همچون سر «ع» و «غ»، «ف» و «ق» و «م» که در وسط کلمه با جزیی تفاوت شبیه هم هستند و اگر بخواهیم این نقیصه بر طرف شود، لازم است نویسنده، تفاوت آشکاری بین این گونه متشابهات قائل شود؛ مثلاً بین «د» و «ک» همیشه رعایت کند که «د» را کوتاه و کوچک و «ک» را دراز و بزرگ بنویسد و باقی را بر همین قیاس تفاوت قائل گردد.<sup>۲</sup>

این گرفتاری نه تنها در خواندن قرآن، در خواندن نامه‌ها و نوشته‌ها نیز پیش آمده و هر روز کشاکش‌های گوناگونی پیش می‌آورد. به عنوان مثال کلمه‌ای مثل «تتلوا» ممکن بود به صورت‌های مختلف نظیر «یتلوا»، «تتلوا» و «نبلوا» خوانده شود.

به این گونه، دوره «خلفای راشدین» پایان یافته و دوره خلافت امویان فرا رسید و «عبدالملک بن مروان»<sup>۳</sup> که به مسند خلافت نشست، چون دریافت که مردم عراق، شام، سوریا، مصر و ایران که زبانشان جز زبان عربی بود، قرآن را غلط و نامه‌ها را غلط‌اندر غلط می‌خوانند، به «حجاج بن یوسف ثقفی»<sup>۴</sup> فرمانروای عراق نوشت که آنچه ابوالاسود پدید آورده، بس نیست؛ تو باید گروهی از دانشمندان را گرد آورده و گشادن این گره را از آنان بخواهی.

حجاج بفرمان او دانشمندان را گرد آورده، از آنان خواست تا نشانه‌هایی بگذارند که واژه‌های همانند به

که به زودی در قلم نسخ نیز انجام شد. سریانی‌های مقیم شام خط عربی را با چند قلم می‌نوشتند که از آن میان، قلم سطرنجیلی ویژه کتابت تورات و انجیل بوده است. قلم کوفی از قلم سطرنجیلی پدید آمد و هر دو قلم از هر جهت به هم می‌مانند. (دانشنامه آزاد، مدخل خط عربی)

۱. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۶.

۲. فضائلی، حبیب الله، اطلس خط، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.

۳. پنجمین خلیفه از خلفای اموی در دمشق بود.

۴. والی حجاز و عراق در روزگار بنی‌امیه و زاده طائف است. وی فردی ایران‌ستیز بود و در زمان زمامداری وی در عراق، زبان عربی، جایگزین زبان فارسی میانه شد.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟ / کاظم استادی

کمک آنان شناخته شود<sup>۱</sup> و «نصر بن عاصم»<sup>۲</sup> وات‌های همانند را با گذاردن یک یا چند نقطه در زیر و بالای آنها همچون «ب، ت، پ و ج، خ» از هم جدا ساخت و بدینسان، وات‌های همانند با این نقطه‌ها از هم باز شناخته شد.<sup>۳</sup>

ولی باید دانست که در آغاز کار از به کار بردن نقطه در نوشته‌ها خودداری می‌کرده‌اند، مگر در جاهایی که ناچار بودند؛ به ویژه هنگامی که به دانشمندی نامه می‌نوشتند، گذاشتن نقطه را بی‌فرهنگی می‌دانستند و می‌گفتند: «کثرة النقط في الكتاب سوء ظن في المكتوب اليه»؛ یعنی فراوانی نقطه در نامه، بدگمانی است درباره کسی که نامه به او نوشته شده.<sup>۴</sup> دانشمندان نیز، نقطه‌گذاری را در کتاب‌های دانشی می‌پسندیدند، ولی در نامه‌ها از آن دوری می‌جستند. روی هم رفته سال‌ها نویسندگان در به کار بردن نقطه‌ها سرگردان بودند و بیشتر به کار نمی‌بردند.<sup>۵</sup>

### تغییر سوم؛ رنگی کردن نقطه‌های اعراب

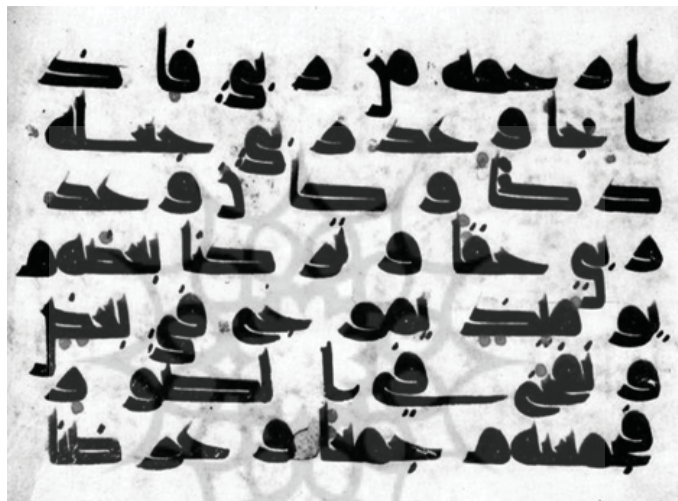
اصلاحی که با دست «نصر بن عاصم» بر روی خط عربی انجام گرفت، خود مایه یک گرفتاری تازه‌ای شد و آن در آمیختن نقطه‌های «اعراب» با نقطه‌های «اعجام» بود و سال‌ها نیز این گرفتاری اندیشه دانشمندان را به خود مشغول داشت؛ تا اینکه چنین نهادند که نقطه‌های «اعراب» را با جوهر سرخ و

۱. در وفیات الاعیان ابن خلکان می‌نویسد: «ففرع الحجاج الی کتابه و سالهم ان يضعوا لهذه الاحرف المشبهه علامات تمیزها بعضها فیقال ان نصر بن عاصم قام بذلک فوضع النقط افراد و ازواج و خالف بین اماکنها فعبّر الناس بذلک زمانا لا یتنبون الا منقوفا فکان مع استعمال النقط ایضا یقع التصحیف فاحدثوا الاعجام فکانوا یتبعون النقط الاعجام».
۲. نصر بن عاصم اللیثی (۸۹ هـ) کان فقیها فصیحا عالما بالعربیة، من تلامذة ابي الأسود الدؤلی. یعدّ من علماء النحو المبرزين فی زمانه، یقال أنه أول من وضع النقاط علی الحروف فی اللغة العربیة بأمر من الحجاج بن یوسف. أقوال فی نصر بن عاصم: قال عمر بن دینار: اجتمعت أنا و الزهری و نصر بن عاصم، فتکلم نصر، فقال الزهری: إنه لیفلق بالعربیة تغلیقا. «قال بعض الرواة: إن نصر ابن عاصم» أول من وضع النحو و سببه «قال السیرافی: إنه أول من وضع العربیة». قال ابن الندیم: «و قال آخرون: رسم النحو نصر بن عاصم». قال أبو البرکات الأنباری: «و زعم قوم أن أول من وضع النحو نصر بن عاصم». و الحق أنه لیس أول من وضع النحو، كما زعم بعض الرواة، فقد برز قبله جماعة منهم علی بن أبی طالب و أبو الأسود، و الصواب أنه من أول من أخذ النحو عن أبی الأسود، وفتق فیہ القیاس، و کان أنبل الجماعة الذین أخذوه عن أبی الأسود فنسب إلیه - كما یقول القفطی. (موقع الشهاب للإعلام)
۳. دانشمندان علوم قرآنی نوشته‌اند که در زمان خلافت عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی - که فرماندار عراق بود - از نویسندگان خواست که برای حروف متشابه، نشانه‌هایی وضع کنند. یحیی بن یعمر عدوانی (م ۱۲۹ ق.) قاضی خراسان و نصر بن عاصم لیثی (م ۸۹ ق.) که هر دو از شاگردان ابوالاسود بودند، در ادامه کار استاد خود به اعجام و نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن دست زدند. به دلایلی باید یحیی بن یعمر را نخستین کسی دانست که این کار را آغاز نمود و نصر بن عاصم کار او را دنبال کرد (زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۱۷۵؛ سیدمحمد باقر حجّتی، تاریخ قرآن، ص ۴۶۹؛ رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۳۵)
۴. ر.ک. به تویسرکانی، قاسم، کتاب زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.
۵. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۷.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

نقطه‌های «اعجام» را با مرکب سیاه بنویسند، تا آنها را از هم باز شناسند. این کار تا سال سیصد و اند هجری دنبال می‌شد و قرآن‌ها و کتاب‌های زمان «خلفای راشدین» و امویان و آغاز دوره عباسیان به این گونه نوشته شده و به این نشانه‌ها شناخته می‌شود؛ یعنی قرآن‌های زمان خلفای راشدین و امویان بی «اعراب و اعجام» و کمی با نقطه است.<sup>۱</sup>

ابوعبدالله زنجانی می‌گوید: در اندلس مردم از چهار رنگ در مصاحف استفاده می‌کردند: سیاه برای نوشتن حروف، رنگ قرمز برای اعراب به روش نقط، رنگ زرد برای تعیین همزه‌ها و رنگ سبز برای مشخص نمودن الف‌های وصل.<sup>۲</sup>



### تغییرات خط، از آغاز نهضت ترجمه و تألیف به بعد تغییر چهارم؛ تفاوت گذاشتن بین علامات نقطه و اعراب

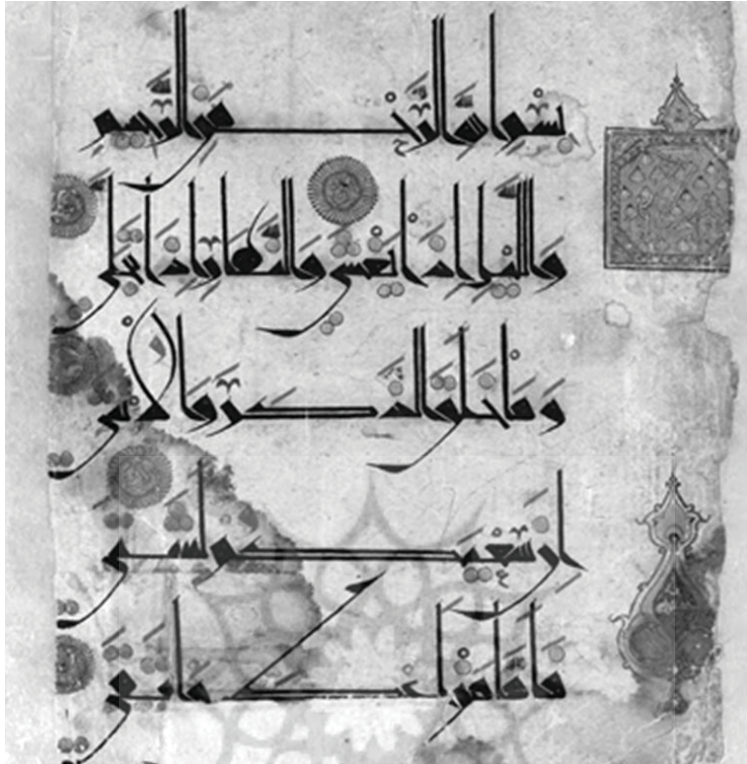
در حدود سال ۱۲۵ هـ.ق، ابتدا ترتیب حروف الفبا به مبنای ابثنی تغییر کرد.<sup>۳</sup> در همین دوران توجه به مشکلی جدید جلب شد و آن اینکه چون شناختن واژه‌ها با کمک نقطه‌های سیاه و نمودن اعراب با دستیاری نقطه‌های سرخ، مایه دشواری نوشتن می‌گردد و وقت بیشتری می‌گرفت. با حجم زیاد نوشته‌جات و تألیفات، خواندن و نوشتن مشکل می‌نمود و این مشکل چشم‌گیر گشت؛ از این رو، زمانی نیز نگذشت که به جای نقطه‌های اعجام، خطوط کوچک کج می‌گذاشتند. به این نحو که یک خط کج، به جای یک نقطه؛ دو خط کج، به جای دو نقطه؛ و سه خط کج، به جای سه نقطه؛ به این گونه « / » و « // » و « /// »

۱. همان، ص ۸.

۲. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، ترجمه ابوالقاسم سعب، کانون خدمات فرهنگی الست، ص ۱۷۷.

۳. استادی، کاظم، «گاهشمار خط فارسی»، مجله بهارستان، بهار ۱۳۹۱، ص ۴.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی



می‌گذاشتند.<sup>۱</sup> این ابداع نیز در تاریخ، به «یحیی بن یعمر الدوانی» منسوب شده است.<sup>۲</sup>

### تغییر پنجم؛ ابداع اعراب به شکل امروزی

با رونق گرفتن بازار خوشنویسی و شدت یافتن تألیف کتب و ترجمه آثار گوناگون، این اعراب و اعجام نیز چندان نپاییده، در سال ۱۴۶ پیشنه‌ها علائمی شامل فتحه، ضمه، کسره، سکون، تشدید، مد، همزه و تنوین توسط «خلیل ابن احمد فراهیدی» انجام گرفت؛<sup>۳</sup> بنابراین از آن پس، روش دیگری پیش گرفتند که همان روش امروزی خط عربی است؛ یعنی به جای نقطه‌های «اعراب» زبر و زیر و پیش کنونی که با خط کوچک و کجی در بالا و پایین و واو کوچکی نموده می‌شود، پدید آمده<sup>۴</sup> و به این نشانه‌ها، نشانه‌های

۱. یحیی ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۸.

۲. استادی، کاظم، «گاهشمار خط فارسی»، پیام بهارستان، بهار ۱۳۹۱، ص ۴.

۳. همان، خلیل بن احمد فراهیدی، اولین کسی بوده است که در زمینه «نقط» کتابی را تدوین کرده است. (ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۹).

۴. از روی برخی کتاب‌ها و نوشته‌هایی که بازمانده، چنین پیداست که تا آغاز سده چهارم هجری، «اعراب» را به کمک نقطه‌ها نیز نشان می‌داده‌اند و جای نهادن نقطه‌ها نیز روشن نبوده است، لیکن از سده پنجم نقطه تنها برای



اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

دیگری همچون مد (آ) و تشدید (ّ) و همزه (ء) و جزم (°) و تنوین (أ ا إ) و از این گونه افزوده گشت؛ گرچه خط را بسیار دشوارتر ساخت، از دید خواندن و نوشتن، عیب‌های نخست را از میان برد و خط عربی را نسبت به سال‌های آغاز اسلام، رساتر و کامل‌تر گردانید.<sup>۱</sup>

پس از ابوالاسود، یحیی بن یعمر، نصر بن عاصم و خلیل بن احمد، روند اصلاح شیوه نگارش قرآن ادامه یافت؛ اما بیشتر مردم از ترس این که مبدا در «رسم الخط عثمانی» که به دید تقدس و تبرک به آن می‌نگریستند، بدعتی راه یابد، در برابر اصلاحات محتاطانه برخورد می‌کردند. اصولاً مراحل واکنش به نشانه‌گذاری قرآن کریم، سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت:

۱. مرحله مخالفت با هر گونه تنقیط و تشکیل (اعراب‌گذاری)؛

۲. مرحله تجویز و

۳. مرحله تشویق.

جالب آن است که بدانیم همه افرادی که این مواضع متضاد و مخالف با هم را داشته‌اند، انگیزه و عامل واحدی آنان را به چنین گرایش‌هایی واداشته است. منشأ همه این افکار، علاقه شدید و اهتمام کامل‌شان به صیانت و حفاظت از نص قرآن بوده است. عده‌ای از فرط احتیاط، تا آغاز قرن پنجم نیز اصرار می‌ورزیدند قرآن را از روی مصاحفی تلاوت کنند که فاقد نقطه و نشانه‌های دیگر باشد.<sup>۲</sup>

اعجاب به کار رفته و یک خط کج در بالا برای «فتحه» و یک خط کج در پایین برای «کسره» و یک واو کوچک در پیش و بالا برای «ضمه» همچون امروز بکار رفته است. (ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۹)

۱. از دیگر تغییرهایی که در خط عربی پیش آمده، ترتیب جای وا‌ها است. ترتیب شمارش وا‌های عربی در آغاز «ابجدی» بوده، همچنان‌که بنیاد الفبای فنیگی و عبری و آرامی بر آن ترتیب است. می‌توان گفت نخست همگی الفباها به این ترتیب یا نزدیک به این مرتب می‌شده است، زیرا هنوز هم نشانه‌هایی از آن ترتیب در الفباها یافت می‌شود، برای مثال ترتیب a b c d در لاتین که همان ا ب ج د (ابجد) و k l m n که همان ک ل م ن (کلمن) و q r s t که نزدیک به (قرشت) است و همچنین ترتیب ک ل م ن در خود الفبای کنونی یادگار همان کلمن است. به گفته برخی در سده‌های یکم تا چهارم اسلامی ترتیب الفبا بر حروف معجم بوده که همان ترتیب منخرج صداها از گلو تا لب است و کتاب‌های لغت آن زمان‌ها نیز پایه‌اش بر این ترتیب بوده است به این گونه همزه الف هـ ع ح غ خ ق ک ض ج ش ی ل و ن ط د ت ص ز س ظ ذ ث ف ب م و (از الکتاب سیبویه که در سده دوم هجری نوشته شده) ولی می‌توان گفت این ترتیب همگانی نبوده و تنها در کتاب‌های دانشی از لغت و صداشناسی و تجوید به کار می‌رفته است؛ سپس این ترتیب‌ها به شوندهایی که روشن نیست به هم خورده و ترتیب نوی که بنیاد آن بر همانندی وا‌هاست گرفته شد. برای مثال ب ت ث را با هم و ج ح خ را با هم دسته‌بندی کردند و تنها وا‌های هـ و ی را که با هیچ یک از وا‌ها همانند نبود در انجام الفبا آوردند، بدین سان ترتیب «ابتثی» پدید آمد که یک گونه از این ترتیب هنوز هم در کشورهای مغرب (کشورهای شمال آفریقا جز مصر) به کار میرود که چنین است: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش هـ و ی. ولی سپس این ترتیب در مصر و کشورهای عربی و ترکیه و ایران و افغان به هم خورده و ترتیب کنونی پدید آمد. (ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، ص ۱۰)

۲. حجتی، تاریخ قرآن، ص ۴۸۰.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟ / کاظم استادی

نمونه ی اول	اول کلمه	وسط کلمه	آخر کلمه	نمونه ی دوم
الله			الله	الله
ا	ا		ا	ا
ب ت ث	ب	ت	ث	ب ت ث
ج ح خ	ج	ح	خ	ج ح خ
ذ	ذ		ذ	ذ
ز	ز		ز	ز
س ش	س	ش	س	س ش
ص ض	ص	ض	ص	ص ض
ظ	ظ		ظ	ظ
ع غ	ع	غ	ع	ع غ
ف	ف		ف	ف
ق	ق		ق	ق
ک	ک		ک	ک
ل	ل		ل	ل
م	م		م	م
ن	ن		ن	ن
و	و		و	و
ه ه	ه	ه	ه	ه ه
ی	ی		ی	ی
لا	لا		لا	لا لا لا

### تلاش‌های بی‌ثمر اصلاح و تغییر خطِ بعدی

هر چند این گام‌ها - که در راه تکمیل خط عربی برداشته شد - آن را تا اندازه‌ای از حال یک خط ابتدائی بیرون آورده<sup>۱</sup> و آسان‌تر ساخت، ولی کمی‌ها و آک‌های بزرگی از نبودن وات‌های با آوا میان الفبا و همانندی برخی از آنها با همدیگر و نیز خود نقطه‌ها و فراوانی آنها، در خواندن و نوشتن، ده‌ها گرفتاری و اشتباه پدید آورده و می‌آورد که دانشمندان برخی از آنها را می‌دانستند و بسیاری از آنها را یاد کرده، در کتاب‌ها نوشته‌اند و گروهی نیز در پی چاره‌جویی بوده‌اند.

می‌گویند: روزی فرمانی از خلیفه، خطاب به یکی از کارگزاران او رسید. همین که فرمان را باز کردند،

۱. برای اطلاع بیشتر رک: چارثی، عبد الرضا، پایان‌نامه: سیر تحول خط کوفی در نگارش قرآن‌های سده اول تا پنجم هجری و بررسی ساختار آن.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

دیدند چنین نوشته: «یا فلان اخص الجمعیه...» کارگزار در برابر این فرمان شگفت، بیچاره ماند و نمی دانست چه کند؛ آیا فرمان خلافت را بکار نبندد؟ و اگر به کار بندد، چگونه به چنین کار شگفتی دست زند! به ناچار، بزرگان و ریش سفیدان شهر را فرا خواند و داستان را با آنان در میان نهاد و فرمان را نشان داد. پس از فکر و اندیشه، چنین نهادند که نامه‌ای به درگاه خلافت نویسند و سبب صدور چنین فرمانی را جویا شوند. نامه به درگاه خلافت روانه شد و پس از چندی پاسخ باز آمد. دانسته گردید خلیفه به کارگزار خود فرمان سرشماری داده و چنین نوشته: «یا فلان اخص الجمعیه...»، لیکن شیرین کاری مگسی «ح» را «خ» گردانیده و فرمان را به آن معنی شگفت درآورده است.

یا چنان که «حمزه اسپهانی»<sup>۱</sup> در کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف* هنگام خرده‌گیری به خط عربی می‌نویسد: خلیفه اموی «سلیمان بن عبدالملک» به فرمانروای مدینه «ابن حزم» نوشت: «اخص المختون» و وی «اخص» خوانده و به جای شمردن، همه را تخم کشی کرد.<sup>۲</sup>

باز هم می‌نویسد: «سبب وقوع تصحیف آن بوده که آن کسی که نقوش آن را ابداع کرده، آن را بر اساس حکمت نهاده و احتیاطی برای آنان که بعد می‌آیند نکرده؛ مثلاً برای پنج حرف که باء و تاء و یاء و نون باشد، یک شکل قرار داده، در صورتی که مقتضای حکمت آنکه برای هر حرفی صورتی جداگانه وضع کند تا از تبدیل مصون ماند.»

همچنین ابوریحان بیرونی<sup>۳</sup>، دانشمند بزرگ ایرانی، در کتاب *الصيدله فی الطب* می‌نویسد: «یک یونانی به ولایت ما گذر کرد و من پیش او می‌رفتم و نام‌های دانه‌ها و تخم‌ها و میوه‌ها و گیاه‌ها و غیره را به زبان یونانی می‌پرسیدم و می‌نوشتیم، ولی خط عربی آفت بزرگی دارد که آن همانندی وات‌ها به هم دیگر و ضرورت تمایز با نقطه و علامات و اعراب است که اگر آنها را ننویسند، معنی مبهم می‌شود و اگر در مقابله

۱. ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی ادیب، لغوی و مورخ (متولد اصفهان - متوفی بین ۳۵۰ تا ۳۶۰ ه. ق.) سال تولد او را حدود ۲۷۰ ه. بیان کرده‌اند. (*دائرة المعارف مصاحب*) به گفته میتوخ آلمانی شماره تألیفات او به ۱۲ جلد می‌رسد و بیشتر کتاب‌های او در زمینه نحو و لغت و ادب عربی بوده‌است. از این بجز کتاب‌های «التنبیه علی حدوث التصحیف»، مجموعه امثال یا «کتاب الامثال علی افعال»، «شرح اخبار ابی نواس»، «سنی ملوک الارض و الانبیا» باقی مانده‌است. (اصفهانی، حمزه، *تاریخ پیامبران و پادشاهان*، ترجمه دکتر جعفر شعار تهران، بنیاد فرهنگ ایران، تیر، ۱۳۴۶) اصفهانی از تباری ایرانی در حدود ۹۶۱ میلادی در بغداد برآمد. مورخ و لغت‌نویس ایرانی که به عربی می‌نوشت، در ۹۶۱ میلادی تاریخ خود را بر اساس وقایع‌نامه‌های ایرانی تألیف کرد. کتابی هم در باب موضوعات نحوی و اشتقاق لغوی نوشت؛ در نتیجه او بیشتر ادیب و نحوی بود تا مورخ. (سارتون، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی)

۲. البته در *کشف الظنون* این عبارت را به کسی دیگر اسناد داده و به گونه دیگری آورده است، می‌نویسد: «حکی عن جعفر المتوکل انه کتب الی بعض عماله ان اخص من قبلک من الذمیین و عرفنا بمبلغ عددهم، فوقع علی الحاء نقطه فجمع العامل من کان فی عمله منهم و خصاهم فماتوا غیر الرجلین»

۳. محمدبن احمد بیرونی، ابوریحان، (۴۴۰-۳۶۲ قمری)، دانشمند برجسته ایرانی، در سوم ذی‌حجه ۳۶۲ ه. ق. (۱۸ دی‌ماه ۳۵۱ خورشیدی) در شهرکات، از شهرهای ولایت خوارزم، به دنیا آمد.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

و تصحیح هم غفلت شود، اصلاً نوشتن و نوشتن کتاب، بلکه علم و جهل بر نوشته‌های آن یکسان می‌شود و اگر این آفت نبود، کتاب‌های ترجمه شده به عربی از قبیل دیسقوریدس و جالینوس و... کافی بود، ولی اکنون اعتمادی بر آنها نیست.»

دشواری خط و الفبای عربی تا جایی است که حتی کسانی از پیشینیان که آن را خط قرآن و اسلام می‌پنداشتند و مخالفت با آن را دشمنی با اسلام و قرآن می‌دانستند،<sup>۱</sup> باز خودداری نتوانسته‌اند کرد. از اینکه خطی از روی اندیشه خود یا به گفته حمزه اسپهانی از روی «مقتضای حکمت» بسازند و خواست‌های خود را برای اینکه دچار سرنوشت شوم «تحریف» و «تصحیف» نشود با آن بنویسند.

گویند: در زمان مأمون خلیفه عباسی گروهی از دانشمندان بر آن شدند که «اعراب» را میان «حروف» جا دهند زمانی نیز در پیرامون آن اندیشه به کار برده و به آزمایش‌ها پرداختند، لیکن چون نتیجه‌ای از کوشش خود نگرفتند، این مثل از آن کار ایشان بازماند که هرگاه می‌خواستند بگویند مگر کار سخت و دشواری انجام داده‌ای؟ می‌گفتند «مگر اعراب را جزو حروف کرده‌ای؟»

از این گونه تلاش‌ها و کوشش‌ها در تاریخچه خط عربی بسیار است و اگر در میان کتاب‌های گذشتگان جستجو کنیم، ده‌ها از این گونه داستان‌ها توانیم یافت، ولی ما تنها این دو داستان را که درباره پدید آوردن خط نو و الفبای تازه در سده‌های پیشین است، یاد کرده، می‌گذریم.

داستان اول:

حمزه اسپهانی، در کتاب خود نوشته:

«نوشجان بن عبدالمسیح برای من نقل کرد از احمد بن الطیب<sup>۲</sup> شاگرد کندی، که وی وقتی محتاج به استعمال لغات ملل دیگر از فرس و عبرانی‌ها و سریانی‌ها و رومی‌ها و یونانی‌ها شد، برای خود خطی مشتمل بر ۴۰ شکل وضع کرد که تماماً متباینه الاشکال بودند و به این طریق برای او نوشتن هیچ کلمه و خواندن آن مشکل نبود.»

۱. ایستادگی و پافشاری در تغییر ندادن خط قرآن به اندازه‌ای بوده که دانشمندان دینی خط قرآن را یک چیز همیشگی و ثابت می‌پنداشتند و چون در قرآن عثمان نقطه و اعراب به کار نرفته بود؛ از این رو سال‌ها با آنکه همه نوشته‌ها با خط نسخ نوشته می‌شد قرآن را با خط کوفی و بدون نقطه و اعراب می‌نوشتند. (ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۱۲)

۲. ابوالعباس احمد بن الطیب سرخسی از فیلسوفان و جغرافی‌نویسان ایرانی است. او بزرگ‌ترین شاگرد یعقوب بن اسحاق کندی بوده است. او به سال ۲۱۸ هجری زاده شد و به سال ۲۸۶ به دست قاسم بن عبیدالله وزیر معتضد عباسی به قتل رسید. وی پنجاه و چهار کتاب و رساله نگاشته بود. ابن ابی اصیبعه پنجاه و چهار کتاب و رساله از او نام می‌برد که ظاهراً هیچ‌کدام در دست نیست. هانری کُرِن می‌نویسد: «او الفبای صداداری اختراع کرد که وسیله حمزه اصفهانی تکمیل شد» ... «در مورد تسمیه‌هایی که در زبان عربی برای تعیین رواقیون به کار می‌رود، اطلاعات گرانبهایی به دست داد که بدون آنها خاطره رواقیون در روایات اسلامی اندکی در پرده ابهام قرار داشت». این مرد نیز از تکفیر بی‌نصیب نمانده است. سرخسی بر پایه بازگویی ریحانه‌الارب از اعیان‌الشیعة از لسان‌المیزان شیعه بوده است.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

## داستان دوم:

همچنین خواجه رشیدالدین فضل الله<sup>۱</sup>، وزیر در «تانکسوف نامه ایلخانی» درباره نوشتن اصطلاحات پزشکی چنین گوید: «رساله‌ای در حروف وضع کنیم و بیان کنیم که مخارجی که از الفاظ ایشان معلوم کرده‌ایم، چند است و حسب هر مخرجی حرفی نهیم و شکلی بی نقطه جهت آن مخرج وضع کنیم و کیفیت تصویب و مخرج آن بیان کنیم و اعراب ایشان را نیز اشکال وضع کنیم که دلالت بر حرکات مختلف الفاظ ایشان کند تا چون کلمات الفاظ ختائی بنویسیم بر خواننده آن رسالت آسان گردد.»

\*\*\*

از این نوشته پیداست که این وزیر دانشمند، خود خطی پدید آورده بوده که در آن برخی از آک‌های خط عربی را از نقطه و همانندی وات‌ها و جدا نوشته شدن وات‌های با آوا (اعراب) و جز آن از میان برده و واژه‌های بیگانه را برای درست خواندنشان با آن خط می‌نوشته است.<sup>۲</sup>

## تغییر ششم؛ تکامل زیبایی‌های قلم

البته پس از آن نیز، خط عربی به همان حال نخست خود باز نمانده و «قلم»‌های گوناگونی با دست نگارندگان و خوشنویسان پدید آمده و رواج یافته است؛ چنان‌که پیشتر گفتیم، خط عربی نخست دو خط کوفی و نسخ بود که سپس از این دو خط، شیوه‌های گوناگون در نوشتن پدید آمده که آنها را به نام «قلم» می‌خوانند.

ابن ندیم<sup>۳</sup> می‌نویسد: در آغاز اسلام چهار خط بود به این گونه: خط مکی، مدنی، بصری و کوفی<sup>۴</sup>. در زمان

۱. خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر ابن عمادالدوله ابی‌الخیر بن موفق‌الدوله علی همدانی در حدود سال ۶۴۸ قمری ۶۲۹/خورشیدی در همدان در یک خانواده پزشکی یهودی دیده به جهان گشود. نیای بزرگ او «موفق‌الدوله علی» یک عطار یهودی بود و همراه دانشمند بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی در دژ الموت مهمان اجباری اسماعیلیان بود و پس از یورش هلاکو به آنجا به خدمت وی درآمد. رشیدالدین که به دلیل یهودی بودن نخست «رشیدالدوله» خوانده می‌شد و پس از مسلمان‌(سنی) شدن، نامش به رشیدالدین تغییر یافت و در دستگاه ایلخانان مغول پیشرفت نمود.

۲. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۱۴.  
۳. محمد بن اسحاق ندیم مشهور به ابن ندیم کنیه‌اش ابو الفرج است (درگذشت ۳۸۵ هـ.ق) از کتاب‌شناسان و دانشوران ایرانی شیعه بود. کنیه پدرش ابو یعقوب بود. مصنف کتاب *الفهرست* است. در مقدمه این کتاب آمده است که او در سال ۳۷۷ این کتاب را تصنیف کرده. از آثار اوست: *فهرست الکتب* و *کتاب التشبیها*. شهرت او بیشتر به خاطر کتاب *الفهرست* او است.

۴. به طور کلی شیوه‌های نگارش خط کوفی را می‌توان به دو شیوه یا شاخه بزرگ مشرقی و مغربی تقسیم کرد: کوفی مغربی: خط کوفی مغربی خطی است مشتق شده از کوفی قدیم، قدیمی‌ترین نمونه از این نوع خط مربوط به اواخر سده سوم هجری است که به شیوه قیروانی نوشته شده است. خط قیروانی ظاهری هندسی دارد، به‌ویژه به حالت مستطیل و زاویه‌دار نوشته می‌شود. از میان شاخه‌های خط کوفی مغربی، خط تونسلی نزدیک‌ترین آنها به شیوه‌های خط مشرقی این خط است. اختلافی که بین کوفی مشرقی و مغربی وجود دارد، در دو عامل خلاصه می‌شود. یکی



اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

امویان این چهار خط کامل شده و سپس از آنها قلم‌های دیگری پدید آمد.

در زمان مأمون عباسی نویسنده‌گی، ترجمه و امور دیوانی اهمیت پیدا کرد و کاتبان در نیکو ساختن خط به رقابت پرداختند و چندین قلم دیگر به نام قلم مرصع، قلم نساخ، قلم رقاع، قلم غبارالحلیه، قلم ریاسی و مانند آنها پدیدار شد. در نتیجه خط کوفی به بیش از بیست شکل درآمد، ولی قلم نسخ اولیه، کم و بیش به همان شکل میان مردم و برای تحریر مطالب غیر رسمی رایج بود تا آنکه این مقله خوشنویس نامی<sup>۱</sup> با نبوغ خود

لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ فِيلَ الْقَمِّ كَقَبْرًا  
أَيَّ يَكْمُ وَأَيُّ مَوَالِ الصَّلَاةِ  
وَأَتُوا الزَّكَاةَ قَبْلًا كَتَبَ  
عَلَيْهِمُ الْفِتَالَ إِكْ أَوْ جُؤْمَتَهُمْ  
يَعْتَشُرُ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ



در طرز نوشتن دو حرف «ف و ق» و عامل دوم در به کار گرفتن ردیف الفبایی. خط کوفی مغربی را می‌توان بر اساس سرزمینی که در آن رواج داشته به این شیوه‌ها تقسیم کرد: \* قیروانی (اندلسی، قرطبی، فاسی) منسوب به قیروان که اکنون در تونس واقع است و سایر شهرهای آن منطقه \* تونس - منسوب به تونس \* جزائری - منسوب به الجزائر \* سودانی - منسوب به سودان. کوفی شرقی: خط کوفی شرقی یا مشرقی خود به سه دسته قابل تفکیک است: اصیل عربی (شامل مکی، مدنی، کوفی، بصری، شامی، مصری و دیگر انواع آنها) ایرانی (که به آن پیرآموز یا قیرآموز هم گفته‌اند) مختلط (که ترکیبی از شیوه نگارش ایرانی و شیوه‌های عربی است).  
۱. درگذشت ۳۲۸: ه. ق.

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی



نیاز به بازبینی خطوط را درک کرد و خطوط مشخص و قواعد معینی را مطرح کرد.<sup>۱</sup>

۱. بعضی نوشته‌اند که پیش از ۲۰۰ ه. ق خطوطی به جز خط کوفی دیده شده است، اما اکثر دانشمندان ابن مقبله را اولین مبتکر و مخترع خط عربی دانسته‌اند و پس از وی افرادی چون محمد بن سمانی و محمد بن اسعد شیوه او

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

در زمان عباسیان، دوازده قلم نزد خوشنویسان شناخته می‌بود که نام برخی از آنها چنین است: الطومار الکبیر، قلم الثلثین، قلم الثلاثین، قلم الزنبور، قلم المفتح، قلم الجزم، قلم الموامرات، قلم العهود، قلم القصص و قلم الخرفاج.

از این قلم‌ها، باز قلم‌های دیگری پدید آمد که شماره آنها به بیست و پنج عدد رسید. در روزگار مأمون عباسی، قلم‌های زیر پدید آمد: قلم المرصع، قلم النسخ، قلم الریاسی، قلم المکاتبات، قلم الرقاع، قلم غبار الحلیه، قلم الثلث، قلم المحقق، قلم المنثور، قلم الوشی، قلم النرجس و قلم البیاض.<sup>۱</sup> از آن سو، چون تدبیر در قرآن و فهم معانی آن، مستلزم آموختن زبان عربی و آشنایی با قواعد تجوید و ترتیل بود. از این رهگذر، جدا از بحث خط و تغییر خط و طیبایی خط، علم قرائت به عنوان رشته اصلی در قرآن پژوهی مورد توجه قرار گرفت. علم قرائت، رشته خاص مطالعه در متن قرآن بود و دربارهٔ چگونگی ادای کلمات قرآن و اتفاق و اختلاف راویان در آن، از حیث قواعد تجویدی بحث می‌کرد. در این علم همچنین از علوم ادبی عربی چون صرف و نحو و بلاغت نیز کمک گرفته می‌شد.<sup>۲</sup> در سده‌های هفتم و هشتم هجری، خط کوفی دیگر در کتاب‌ها و نوشته‌ها به کار نمی‌رفت و به ویژه کتیبه‌های مسجدها و ساختمان‌ها و از اینگونه می‌گردید و خط نسخ و قلم‌های ثلث، تعلیق، ریحانی، محقق و رقاع جای آن را می‌گرفت. از این شش خط، سپس قلم‌های نوی پدید آمد که بسیاری از آنها با دست ایرانیان ساخته شده<sup>۳</sup> و از آنهاست: قلم مقرمط، قلم باریک، قلم نستعلیق، قلم شکسته و از این گونه.<sup>۴</sup>

را فرا گرفتند و ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب، این شیوه را از آن دو آموخت و تکمیل و تنقیح کرد و بیشتر خطوطی که ابن مقله پدید آورده بود را کمال بخشید. ابن مقله در مورد اندازه حروف و اعتبار صحت آنها، کیفیت به دست گرفتن قلم و هنگام نوشتن و گذاردن روی کاغذ، ترتیب تراشیدن قلم و ملاک‌های زیبایی خط و مانند اینها، مطالبی بیان داشته است. (مقاله ابن مقله، دانشنامه بزرگ اسلامی).

۱. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۱۶.
۲. این شاخه از علوم دینی در ماوراءالنهر از زمان سامانیان ریشه داشت. از قدیمی‌ترین علمای بزرگ قرائت، ابوبکر مهرانی احمد بن حسین بن مهران (د. ۳۸۱ ق) نیشابوری بود که بساط دانش خود را در بخارا و سمرقند گسترده و عده‌ای را با این علوم آشنا کرد (ابن جزری، غایة النهایة، ۴۹/۱؛ همو، النشر فی القراءات، ۳۴/۱ و ۸۹). او در علم قرائت، کتاب‌های مختلفی چون الشامل، المبتسوط و الغایة فی القراءات العشر (ذهبی، معرفة القراء، ۲۷۹/۱؛ پاکتچی، ۷۱۲) را نوشته بود. از ادامه‌دهندگان راه مهرانی در این علم، می‌توان به ابوالفتح نصر بن ابی‌نصر احمد حدادی شیخ سمرقند اشاره کرد (ابن جزری، غایة النهایة، ۳۳۵/۲). نصر بن عبدالعزیز نسفی ملقب به تاو (د. ۴۲۲ ق) از دیگر علمای قرائت و شاید در این شاخه از علوم دینی آخرین بازمانده از عصر سامانیان بود (نسفی، القند، ۱۱۷؛ ناجی، ۳۷۶). ابو نصر احمد بن محمد بن احمد سمرقندی معروف به حدادی (د. پس از ۴۰۰ ق) نیز در سمرقند شیخ قراء بود و الغنیة فی القراءات را تألیف کرد (ابن جزری، النشر، ۱۰۵/۱).
۳. ذکاء، در پیرامون تغییر خط فارسی، گفتار یکم، ص ۱۶.

۴. بر اینها اگر شیوه‌ها و نام‌هایی از قبیل ب و عین مربع - عین مربع - کاف کوفی، کاف همزه - کاف طره - هاء یک چشم - هاء دو چشم - هاء خرگوشی - میم درفشی - نون قوسی - یای معکوس - باء کشیده نون کشکولی تاء گرد و... بیفزاییم شگفتی خوانندگان از سرنوشت این خط دوچندان خواهد گردید. (ذکاء، در پیرامون تغییر خط

اندیشه تغییر خط چرا، چگونه و از کجا در امپراطوری اسلام آغاز شد؟/ کاظم استادی

## افول خطاطی و رواج چاپ

به طور کلی قرن‌های نهم تا دوازدهم هجری را می‌توان قرن‌های درخشان در هنر خوشنویسی دانست.<sup>۱</sup> در این دوران، خوشنویسی هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی، چنان پیشرفتی را تجربه کرده است که در هیچ زمانی سابقه ندارد، اما در اوایل قرن سیزدهم، در دوران قاجار، با ورود و رواج صنعت چاپ به ایران، خط و خطاطی، کاربرد اصلی خود (یعنی کتابت و نشر) را از دست داد. البته از یک سو با تأکید و توسعه سیاه‌مشق‌نویسی به سمت هنر تزئینی رفت و از دیگر سو کاربرد عمومی خود را برای نشر مستقیم کتاب‌ها و نوشته‌ها از دست داد و در کمترین زمان ممکن، حروف سربی، جای او را گرفت، به طوری که دیگر به ندرت کتاب‌هایی به دست خطاطان برای نگارش، سپرده می‌شدند. از این زمان، روز به روز قدرت کمی این هنر کاهش یافت و هر چه می‌گذشت، این وضعیت بدتر می‌شد تا اینکه در حال حاضر، شاید از صدها هزار عنوان کتاب و نوشته منتشر شده، پنج درصدشان، خطاطی نیستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فارسی، گفتار یکم، ص ۱۶).

۱. در اواسط قرن یازدهم، سومین خط خالص ایرانی، یعنی شکسته نستعلیق، به دست مرتضی قلی خان شاملو حاکم هرات با تغییر دادن خط نستعلیق ابداع شد. علت پیدایش آن را می‌توان به سبب نیاز به تندنویسی و راحت‌نویسی در امور منشی‌گری و بیش از آن ذوق و خلاقیت ایرانی دانست. همان‌طوری که بعد از پیدایش خط تعلیق، ایرانیان به سبب سرعت در کتابت، شکسته تعلیق آن را نیز به وجود آوردند.